بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 17 آذر 1395.

در مورد ابو البختری یک نکاتی باقی مانده است بعضی از قسمت ها نیاز به تکمیلاتی دارد. یک نکته اینکه عبارت هایی را از الکامل فی الضعفا ابن عدی نقف کرده بودیم که مانده بودیم عبارتش چه بود. تمسّوا بخیارکم، یک همچین عبارتی بود که سند این بود

وهب بن وهب أبی البختری عن ابن اخی الزهری عن الزهری عن العروه عن عایشه قالت قال رسول الله (ص) تمسّوا یا تُمسوا، مانده بودیم که این چه هست. من مراجعه کردم دیدم که در لسان المیزان این مطلب را که از ابن عدی نقل می کند تسمّوا است. همین تسمّوا هم درست است که تسمّوا بخیارکم یعنی اسمتان را از روی اسم آدم های خوبتان اسم گذاری کنید. این روایت را یک سند دیگری که این سه قطعه اش را با هم داشته باشد عقیلی در ضعفا جلد 2 صفحه 121 با یک سلسله سندی نقل می کند

عن یزید بن هارون قال اخبرنا شیخٌ من قریش عن الزهری عن عروه عن عایشه قالت قال رسول الله (ص) اطلب الخیر عند حسان الوجوه و تسمّوا بخیارکم و اذا عطاکم کریم قومٍ فاکرموه

بعد یک ذیلی دارد که راوی اش که حسن نامی بوده است

قال الحسن فقیل لیزید بن هارون من هذا الشیخ

این شیخٌ من قریش که میگی

أو سمّه فقال لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوکم.

بعد می گوید قال الصاعق، صاعق یک راوی دیگر سند محمد بن اسماعیل در سند هست که آن صاعق است.

قال الصاعق هو سلیمان بن ارقم

بعد با سلسله روایت نقل می کند همین روایت را.

حدثنا علی بن حسن الاصبهانی قال حدثنا آمر بن سیار قال حدثنا سلیمان بن ارقم عن الزهری عن عروه عن عایشه عن النبی (ص) نحوه

من احتمال می دهم این شیخٌ من قریش همین ابی البختری باشد. چون آن یزید بن هارون که در این سند هست که از او نقل می کند یک جا روایت از ابی البختری دارد در غریب الحدیث ابن عتیبه جلد 1 صفحه 224 یزید بن هارون عن وهب بن وهب روایتش بود. احتمال می دهم همین ابی البختری باشد به خاطر اینکه مثلا خیلی ضعیف بوده است و اینها دیگر این سؤالات را نکنید بگذارید بر همین ابهامش باقی باشد و اینها اصطلاحا به این می گویند تدلیس. یعنی یک راوی که به ضعف مشهور است. ما آن تعبیر را نکنیم و یک تعبیری به کار ببریم که آن ضعف آن راوی را پنهان کنیم. حالا به صورت مرسل، رجلٍ تعبیر کنیم یا یک تعبیر مبهمی از او، تعبیر غیر معروفی از او یاد کنیم که حالت آن تعبیر معروفش نباشد. این یک مطلب.

نکته دوم اینکه ما

سؤال: اصلا بوده است در روایات، روایات شیعه هم...

پاسخ: ممکن است. تدلیس الزاما ضعف نیست. خب نمی خواسته است آن شخصی که نقل کردن از آن شخص مرحوم آقا شیخ عباس قمی این اقای شیخ علی محدث زاده

از قول آقا سید ابو الحسن مرتضوی نقل می کنند می گویند که این آقای کتابچی آمد و به من گفت که منتهی الآمال را شما تحقیق کن و یک جوری تحقیق کن که خوب فروش رود و اینها. گفت ما تصمیم گرفتیم که اسم شعرا و چیزهایی که شاعرانی که از او مطلبی نقل کرده است بیاوریم. شب یک کسی خواب دید مرحوم آقا شیخ عباس را. آقا شیخ عباس گفته بود که به این آقای مرتضوی بگو که چه کار دارند می کند. من خودم می دانم که این شاعر ها چه کسانی هستند. بعضی وقت ها این شاعر ها شعرشان خوب بوده است من شعرشان را نقل کرده ام نخواسته ام که اسم اینها را بیاورم که ترویجی از آنها باشد. به این کارها کاری نداشته باش اگر می خواهی تحقیق کنی آیات قرآن را استخراج کن و تخریج اینها. گاهی اوقات هدف این است که نمی خواهد از شخص ضعیف ترویج شود و مطرح شود متن را متن درستی می دانسته است متن خوبی می دانسته است ولی مایل نبوده است که در واقع نشان دهد که به آن شخص اعتماد دارد و اینها. این است که به صورت مبهم. تدلیس الزاما انگیزه اش انگیزه سوء نیست. می تواند انگیزه کاملا درستی هم داشته باشد. اصطلاح است حالا اسمش را گذاشته اند تدلیس آنهایی که تدلیس می گذاشتند شاید تصورشان این بوده است که همه اش انگیزه اش انگیزه سوء است. ولی نه همچین چیزی نیست. خب عرض کنم خدمت شما، مرحوم شیخ صدوق در فقیه، خیلی جاها که سند از جهت سندی معتبر نیست قال الصادق هایش خیلی وقت ها به خاطر این بوده است که سند معتبر نبوده است ولی متن را با قرائن دیگر اعتبارش برایش ثابت شده باشد و قال الصادق تعبیر کرده باشد. این به خاطر اینکه آوردن سند ارزشی نداشته است چون اعتبار، اعتمادش به خاطر سند که نبوده است. اعتمادش به خاطر قرائن خارجیه بوده است و حالا برای چی سند بیاورد؟ این نیازی نبوده اس که چون به خاطر سند اعتماد نداشته است. بعضی از روایت های ابی البختری را هم مرحوم شیخ صدوق با تعبیر قال الصادق آورده است. بعضی از موارد قال الصادق به خاطر همین بوده است که اعتمادش به راوی نبوده است و اگر هم به این روایت فتوا می داده است به قرائن خارجی بوده است. بنابراین نیازی نمی دیده است که حتما اسم ابو البختری را در سند ذکر کند. این یک نکته. یک نکته دیگر اینکه ما یک عبارتی از مالک بن انس نقل کردیم و یک معنایی عبارت را کردیم بعدا به ذهنم رسید که یک معنای دیگری شاید بهتر باشد بر این عبارت. این عبارت این بود

قال مالک بن انس ما بال اقوامٍ اذا خرجوا من المدینه یقولون حدثنا جعفر بن محمد و حدثنا هشام بن عروه فاذا قدم المدینه ان حجروا فی البیوت. یرید بذلک ابی البختری

خب ما این جور می گفتیم که اینها خارج از مدینه که می شوند از امام صادق علیه السلام و هشام بن عروه حدیث نقل می کنند در مدینه که وارد می شوند نمی روند سراغ امام صادق علیه السلام همین جوری در خانه می نشینند. این جوری معنا می کرده است که معنایش این است که این حدیث زمان امام صادق و زمان هشام بن عروه صادر شده است. مالک بن انس آن زمان این جمله را گفته است. ولی یک احتمال دیگر دارد که نه، این مربوط به آن زمان نباشد. می گوید که بعضی ها هستند که در مدینه که هستند حدثنا جعفر بن محمد نمی گویند. حدثنا هشام بن عروه نمی گویند چون می دانند که در مدینه کسانی هستند که اینها را می شناسند. می دانند که اینها هیچ وقت پیش هشام بن عروه و پیش جعفر بن محمد نرفته اند. مالک بن انس فقیه مدینه است اینجا نمی آیند که این حرف ها را بزنند که رسوا کنند آنها را و بگویند که برای چه این حرف ها را می زنید. خارج از مدینه می گویند که نشود آنها نمی شناسند و نمی دانند که این امام صادق علیه السلام و هشام بن عروه را درک نکرده است یا محدثین قوی مثل من آنجا حضور ندارند که مچشان را بگیرند. اینها این حرفها را اینجا نمی زنند می روند و جای دیگر می زنند که آدم های بی سواد وجود دارند که بتواند حرفشان را بگیرد. علی ای تقدیر اشاره به این است که این ضعف این شخص است. در مدینه هم جرئت نمی کنند که این حرف ها را بزنند یا به خاطر اینکه مشخص بوده است که اینها از جعفر بن محمد و هشام بن عروه با او مجالست نداشته اند و یا به خاطر مثلا وجود خودش را می خواسته است و اشاره به خودش است که در مدینه این حرف ها را بزنند رسوایشان می کنند.

در نتیجه اگر این باشد معنایش این نیست که حتما درک نکرده است امام صادق را اولا این جمله معلوم نیست که زمان هشام بن عروه یا امام صادق علیه السلام معلوم نیست که باشد ولی علی ای تقدیر نشانه ضعف ابو البختری هست. این هم یک نکته ای در مورد این عبارت. یک نکته سومی که هست، تقریبی که این بحثی را که مطرح کردیم که روایت های ابو البختری را خیلی هایش راویان دیگر هم نقل کرده اند که حالا هنوز تکمیل نکرده ام بقیه مواردش را. تکمیل که کردم انشاءالله شنبه بقیه آدرس هایش را هم می دهم. این چند جور می شود از این روش استفاده کرد در بحث های رجالی. یک بحث این است که ما مثلا می خواهیم بگوییم که روایت های زیادی این آقا از امام صادق علیه السلام دارد، خودش را در این روایات صادق بدانیم. در خصوص همان روایات. بنابراین دلیل بگیریم مثلا امام صادق علیه السلام را درک کرده است. شاهد به این بگیریم که این که بعضی ها گفته اند که این اصلا امام صادق علیه السلام را درک نکرده است درست نیست. دلیل بر ادراکش نسبت به امام صادق علیه السلام باشد. بگوییم که بله این کسی بوده است که امام صادق علیه السلام را درک کرده است و روایت زیادی را از امام صادق علیه السلام تحمل کرده است به قرینه اینکه اشخاص دیگری هم همین نقلیاتی که این از امام صادق علیه السلام داشته است آن هم دارند. خب این یک تقریب هست.

یک تقریب دیگر این است که ما به آنها کار نداریم. ما می خواهیم بگوییم که این آقایی که فرض کنید روایاتی که از امام صادق علیه السلام دارد، ما نود تا از روایات این از امام صادق علیه السلام را بررسی کردیم دیدیم که مشابهش را کسانی دیگر هم نقل کرده اند. ما نسبت به آن ده تایی که پیدا نکردیم از امام صادق نقل کرده اند نسبت به آن ده تا می خواهیم حکم کنیم که بنابراین آن ده تا صادر شده است. آن متفرداتش را به قرینه مواردی که دیگران نقل کرده اند اعتبار ببخشیم. این هم دو جور. یک مدل سومی هم این است که از اشتراک ابی البختری در نقل روایات اصلا وثاقتش را اثبات کنیم. بگوییم که این ثقه است نشانگر این است که هر چه حرف می زند غالب حرفهایی که می زند دیگران هم آن حرف ها را زده اند و آورده اند. این هم یک مدل یک نحوه استدلال سومی هست برای اثبات وثاقت ابو البختری. این مدل ها با هم دیگر فرق دارند و بحث هایشان هم متفاوت است و من حالا به اجمال فقط آنجا اشاره کنم. اینکه ما بخواهیم با نقل دیگران اثبات کنیم که این شخص تحمل حدیث کرده است همان اشکالی که در جلسه قبل عرض کردیم که ممکن است تحمل حدیث نکرده باشد و رفته باشد و نسخه های آنها را گرفته باشد و از روی آنها تحدیث کرده باشد. حتی نسبت به روایت هایی که دیگران هم نقل کرده اند ما نمی توانیم اثبات کنیم که آنها را ابو البختری تحمل کرده است. این یک مرحله. اگر ما بخواهیم آن تقریب دوم که بگوییم که این ولو ضعیف است ولی مثلا در خصوص روایاتش از امام صادق علیه السلام بخواهیم اعتبار روایاتش را ثابت کنیم مثلا شبیه همان مطلبی که در مجمع الرجال آورده بود که له احادیث عن جعفر بن محمد کلها یوثق بها، مثلا ا ین را قرینه قرار دهیم بر صحت عبارت مجمع الرجال که حالا آن قرینیت دارد یا ندارد خودش یک بحث هایی دارد. حالا آن جهتش را کاری ندارم. آن چیزی که هست این است که آیا می توانیم به اعتبار اینکه اکثر روایت های یک نفر از امام صادق علیه السلام را دیگران هم نقل کرده اند بگوییم پس همه روایت هایش از امام صادق علیه السلام معتبر است حتی متفردات. این هم شاهدی نداریم حالا با فرض اینکه بپذیریم که آن نود تا روایتی را که از امام صادق علیه السلام نقل کرده است به قرینه اینکه دیگران همان را نقل کرده اند بگوییم که بله این هم تحمل کرده است از امام صادق علیه السلام. به فرض این که بگوییم تحمل کرده است ممکن است آن ده تا را دروغ گفته باشد. یک کسی که کذاب هست، این جور نیست که همه روایت هایش را دروغ می گوید. کذاب کسی است که هر جا احتیاج داشته باشد دروغ می گوید. و الا جایی که راست مشکلش را حل می کند با راست کارش را راه می اندازد. کذاب کسی است که مقید به کذب نیست نه اینکه مقید به کذب باشد. بنابراین از این جهت هم نمی شود این بحث را اثبات کرد. اما اینکه ما بخواهیم به وسیله اینکه ببینیم غالب روایت های این شخص را دیگران هم نقل کرده اند، این را قرینه قرار دهیم برای وثاقت راوی. این البته یک روشی هست برای شناخت وثاقت راوی که ما ببینیم هر چه این نقل می کند دیگران هم نقل کرده اند. هیچ متفرداتی ندارد. ولی این مطلب نیاز دارد اولا به خیلی آدم موارد روایت شخص را دنبال کند. حجم خیلی زیادی می خواهد. یکی از روش های عقلایی برای توثیق افراد این است که آدم می بیند که هر چه حرف می زند دیگران هم این حرف را زده اند. فرض کنید که متفرداتش خیلی نادر هست که امثال اینها. باید یک حجم خیلی زیادی وجود داشته باشد و آن متفرداتش هم یک نکات خاصی که بخواهیم بگوییم در خصوص آنها جعل کرده باشد در آن نباشد. متفرداتش خیلی غریب نباشد. یک بحث ها و استدلالاتی وجود دارد که بخواهیم ما از راه متن شناسی وثاقت راوی را اثبات کنیم. اینکه از متن احادیث یک نفر وثاقت راوی یا ضعف راوی را اثبات کردن، یک روش عقلایی هست ولی خیلی لغزنده هست و چیزهایی دارد در کتاب های رجالی این روش ها دنبال می شود گاهی اوقات می گویند که ما احادیثش را دیده ایم این احادیثش خوب است پس ثقه است یا احادیثش را دیده ایم احادیثش بد است پس ثقه نیست. هر دو جهتش هم در متن شناسی برای اثبات وثاقت راوی و هم در متن شناسی برای اثبات ضعف راوی هر دو اینها نیاز به یک بحث های نظری مهمی دارد باید چارچوبش مشخص شود و فی الجمله این مطلب درست است. ولی خیلی بحث هایی دارد که نمی خواهم وارد تفصیل آن بحث ها بشوم و این است که، آهان این نکته ای که می خواهم بگویم فوقش این است که این قرینه بر وثاقتی که هست، اگر از آن طرف قرائنی بر کذب آن هم وجود داشته باشد این جور نیست که از اینها بتوانیم، در شخصی که مجهول الحال باشد، هیچ کسی او را تکذیب نکرده باشد ممکن است این روش مورد استفاده قرار گیرد ولی کسی که افراد مختلف او را تکذیب کرده اند و او را کاذب تلقی کرده اند در قبال تکذیبات این روش، روش کارایی نیست.

سؤال

پاسخ: با فرض اینکه از آن مراحل گذشته ایم. من از آن مراحل قبلی را با فرض اینکه از آن مراحل و اشکالات غمض عین کرده ایم و اینها،

سؤال:..

پاسخ: بحث من آن طرف قضیه است.

سؤال:.... مخصوصا آن زمانی که هم دوره نیستند از احادیثش می فهمند

استاد: بحث من این است که ما در واقع اگر این جوری می خوامه بگویم ما روایاتی که در اختیار ما هست از یک شخص، از صد بروایت نود تا را بررسی کردیم بگوییم دیگران هم مثلا نقلیات را دارند. بحث این است که اگر این را تضعیف کرده باشند این می تواند کاشف از این باشد که یکر وایتی داشته است که آن روایات کذبش را در آن روایت مشخص می شده است. بحث این است که این مقدار، ما الآن روایاتی که در اختیار داریم بررسی کردیم. روایاتی که در اختیار ما نیست که بررسی نکردیم. ما به طور طبیعی می گوییم که روایاتی که در اختیار ما هست مثل روایاتی است که در اختیار ما نیست. ولی در جایی که تضعیف شده است دیگر از روایات موجود نسبت به کل روایات شخص نمی توانیم طریقیت ندارد و امثال اینها. بنابراین جایی که شخص تضعیف شده باشد دیگر از بررسی روایات موجودش نمی شود وثاقت راوی را نتیجه گرفت. چون ممکن است راوی ضعیفی بوده است و آن موارد روایت های ضعیفش را نقل نکرده اند چون می دانسته اند که کذب است نقل نکرده اند. تکه هایی را نقل کرده اند که یا مشخص بوده است به قرینه روایات دیگر که درست گفته است یا لا اقل معلوم نبوده است که صحیح است یا ثقیم است و امثال اینها. مجرد اینکه در روایت های موجود شخص ما بررسی کردیم دیدیم که هیچ نقطه ضعفی وجود ندارد اگر تضعیف هیچ نشده باشد، این گاهی اوقات تضعیف نشدنش خودش قرینه است که اگر یک نقطه ضعفی داشت علما متوجه می شدند و تضعیف می کردند و امثال اینها. یعنی اینها عرض می کنم بررسی روایات شخص به عنوان یک قرائنی برای تراکم ظنونی که انسان به اطمینان برسد که این راوی ثقه است. این تراکم ظنون باید با یک سری چیزهای دیگری ضمیمه شود. اینکه تضعیفش نکرده اند و الا اگر تضعیف کرده باشند این به درد نمی خورد برای اینکه بشود وثاقتش را اثبات کرد. عرض کردم حالا اینها خیلی بحث دارد من نمی خواهم اصلا وارد این بحث شوم.

سؤال:...

پاسخ: اگر هم گرفته باشند معنایش این است که در این چیزها اعتماد داشته اند. قبول کرده اند. تضعیفی بوده است که مورد اعتماد بوده است. ما اگر ذاتا هم تضعیف عامه را قبول نکرده باشیم، قبول نکنیم، تضعیف عامه ای که علمای ما به آن اعتماد کرده ند مورد قبول است. این تضعیفاتی که به اعتبار اینکه،

سؤال: خودمان نباید مراجعه کنیم به تضعیفات

پاسخ: اگر ما مراجعه کنیم به آن تضعیفات و بفهمیم که بی پایه است خب بله. ولی بحث این است که نفس اینکه علما ما اعتماد کرده اند به تضعیف های عامه نشانگر این است که مشکلی در این تضعیفات نبوده است. ما به اعتبار خود آن تضعیفات در واقع چیز نیستیم. به اعتبار اینکه علما آن تضعیفات را صحیح دانسته اند اعتماد کرده ایم. حالا با فرض اینکه این تضعیفات به اعتماد آنها باشد.

سؤال

پاسخ: احتمالش مضر نیست. احتمال عدم صحت منبع شهادت را از اعتبار نمی اندازد. شهادت معتبر است مگر اثبات شود که به اعتماد یک منبع نادرست است و ما بررسی کردیم دیدیم که آن منبعش نا درست است. مجرد اینکه شاید یک منبع نادرستی داشته باشد آن شهادت را از اعتبار نمی اندازد. این حالا این بحث اینکه چه جوری می توانیم از راه بررسی روایات یک نفر وثاقت راوی را اثبات کردن و عدم اثبات کردن یک بحث خیلی مهمی هم هست. ولی نیاز به یک بحث های نظری دارد چارچوب هایش باید منقح شود و به این راحتی نیست خیلی بحث های جدی دارد که حالا نمی خواهم به آن بپردازم. خب این هم یک نکته ای در تکمیل عرایض سابقمان. یک نکته دیگری اینجا من عرض کنم ما در این بحث نمی خواهیم اثبات کنیم که مثلا ابو البختری حتما امام الصادق علیه السلام را درک نکرده است. حتما از نسخه های دیگران گرفته است. ما اصرار نداریم اثبات این مطلب. ما می گوییم که قابل اثبات نیست. یعنی این قرینه ای که از مشابهت روایات ابو البختری با یروایات دیگران قرینه نیست برای اینکه حتما امام صادق علیه السلام را درک کرده باشد. حتما اصلا تحمل کرده باشد حدیث را. ممکن است آن احتمال، در حد احتمال ما می خواهیم بگوییم. این احتمالات به درد می خورد که ما دیگر از مشابهت روایات ابی البختری با روایات دیگران جزم اعتبار روایاتش حاصل نشود. یا جزم به وثاقتش. اگر تقریب، تقریب وثاقت است حاصل نشود. نه جزم به عدم وثاقتش ما می خواهیم اصرار کنیم. ما اصرار هم نداریم مثلا آن شعری که معاف التیمی گفته است که هیچ کس این را ندیده است که بین قبر و منبر باشد این را بگوییم حتما درست است. ولی این را می خواهیم بگوییم که احتمالش وجود دارد شخصی که متهم است به این حرفها، این احتمالش وجود دارد که از این باب باشد.

سؤال: این به چه ضرر می زند؟

پاسخ: این باعث می شود که قرینیت مشابهت روایات برای اثبات اعتبار روایات از بین رود. قرینیت دیگر ندارد. وقتی که قرینیت ندارد ما دلیل بر وثاقتش نداریم. دلیل بر اعتبار روایاتش مثلا از امام صادق علیه السلام نداریم.

سؤال: حالا چه مستقیم از حضرت نقل کند یا دیگران از قول حضرت نقل کنند ولی درست نقل کند

پاسخ: بحث سر این است که ما می خواهیم از این چه نتیجه بگیریم؟ آیا می خواهیم نتیجه بگیریم که ابی البختری امام صادق علیه السلام را تحمل کرده است یعنی آن بحث های قبلی را که گفتم باز دوباره توجه کنید،

می خواهید چه نتیجه بگیرید؟ می خواهید نتیجه بگیرید که ابی البختری جزو شاگرد های امام صادق علیه السلام بوده است این را که نمی شود نتیجه گرفت این یک. نتیجه می خواهید بگیرید که خود این روایات درست است، خب خود آن روایات از نقل دیگران درستی اش ثابت است نیازی نداریم که ابو البختری را ضمیمه کنیم. نتیجه بگیرید سایر روایاتش درست است نه. این روایاتش را درست نقل کرده است ولی عرض کردم کسی که نود درصد راست می گوید ممکن است ده درصد دروغ بگوید.

سؤال: همان نتیجه ای را که اگر خودش نقل می کرد می خواهیم بگیریم همین نتیجه را می خواهیم از این جا بگیریم هیچ فرقی نمی کند

پاسخ: چه می خواهید نتیجه بگیرید؟ نتیجه می گیرید که ثقه بوده است؟

در اینها می گویید ثقه بوده است؟

سؤال:

پاسخ: میگوییم تعمیم نمی شود داد. در خصوص این موارد هم نمی شود چیزی را اثبات کرد. اعتبار خصوص موارد بله. ولی به درد نمی خورد. چه چیزی را می خواهید اثبات کنید.

سؤال: همان چیزی که قبل از اینکه این احتمال بیاید می خواستیم ثابت کنیم

پاسخ: قبل از این چه را می خواستید

سؤال:

پاسخ: متفردات را می خواهید درست کنید که این اثبات نمی شود. خصوص اینها را می خواهید اثبات کنید می خواهید بگویید که ابو البختری هم اینها را شنیده است آن را که نمی شود اثبات کرد.

سؤال:

پاسخ: توثیقات داریم. بحث سر این است که

توثیق نداریم از راه این می خواهیم چیز را اثبات کنیم. من نمی فهمم اصلا اشکال شما چیست. کجای عرض من گیر دارد

سؤال: این احتمال که از دیگران گرفته است نه چیزی را خراب می کند و نه چیزی را درست می کند

پاسخ: همه چیز را خراب می کند. این احتمال باعث می شود که نمی توانیم تحمل کردن ابی البختری نسبت به حدیث را

می خواهیم شاگرد های امام صادق علیه السلام را می خواهیم لیست کنیم. اعرفوا مناظر الرجال علی قدر التحمل بعلمه من، آن روایتی که هست. می خواهیم منزلت ابو البختری را درک کنیم بگوییم هر چقدر این بیشتر از امام صادق علیه السلام خدمتشان رسیده باشد منزلتش بالاتر است. این را اگر بخواهیم اثبات کنیم.

شاگرد: ما اصلا دنبال این نیستیم

استاد: ما دنبال این هستیم!!! شما دنبال چه هستید بگویید من ببینم

برای چه این بحث را آوردم گفتم بعضی از رفقا می گفتند که اینکه این همه روایت آورده است پیدا است که این حرفی که معاف التیمی گفته است که این اصلا خدمت امام صادق علیه السلام نرفته است و اینها بیخود است. گفتیم که نه بیخود نیست. این خیلی قرینه ای بر نفی این حرفها نیست. خب این یک مرحله. یک بحث دیگر اینکه خصوص این روایات را می خواهیم بگوییم امام صادق فرموده است یا نفرموده است خب آن طرقش ثقاه است و نیازی به این نداریم. از طرق ثقاه این نقل شده است معتبر است پس این هم به درد نمی خورد. خب اینها را نمی خواهیم اعتبارش را اثبات کنیم سایر مواردی را که متفرداتش را، آن هم که نمی شود. خب حالا شما چه می فرمایید؟

شاگرد: قبل از اینکه این احتمال مطرح شود این بحثی که می شد برای حجیت روایات دیگرش چه کار می کردیم؟

استاد: ما ممکن است از این نود درصد یک احتمال هست بگوید این پیدا است ولو دروغ می گفته است در روایاتش از امام صادق علیه السلام دروغ نمی گفته است. این شخصی است که ثقه در خصوص روایات از امام صادق است. تقریب این است دیگر. ولو کذاب است ولی روایاتی که از امام صادق نقل می کرده است در اینها دروغ نمی گفته است. ما می گوییم که نه این درست نیست. به دلیل اینکه کذاب ممکن است نود درصد راست بگوید و ده درصد دروغ بگوید

شاگرد: این احتمال این وسط چه کاره است؟

استاد: کمی فکر کن!!!

بحث این است که متفرداتش را آیا وثاقت در خصوص روایاتش از امام صادق علیه السلام را می شود نتیجه گرفت که در نتیجه متفرداتش معتبر شود می گوییم که نمی شود. متفرداتش قابل اثبات نیست.

یک نکته دیگری اینجا می خواهم عرض کنم. یکی از نکاتی که اینجا وجود دارد اینها همه فرع این است که روایت هایی که ابو البختری نقل می کند و دیگران نقل می کنند عین هم باشد. در حالی که در روایت های ابو البختری و دیگران وقتی نگاه می کنیم، خیلی هایشان عین هم نیستند. الفاظشان فرق دارد. اختصار در آنها هست. یکی از نکاتی که در شرح حال ابی البختری ذکر کرده اند این است که می گوید تلخیص می کرده است زیاد می کرده است کم می کرده است این را هم جزو نقاط ضعف ابو البختری ذکر کرده اند در همین کامل چیز هست که می گوید هر قسمتش را که خوشش می آمده است نقل می کرده است و امثال اینها. اینهایی که ادرس دادم من دیگر چیز نکردم خیلی هایشان الفاظشان فرق دارد این جور نیست که الفاظشان دقیقا عین هم باشد. شرط اینها این است که کاملا هم مثل هم باشد. ولی چیزهایی که باز الفاظشان با هم دیگر متفاوت هست دیگر هیچی نمی شود اثبات کرد. این آدرس هایی که دادم اکثرشان، آن هم یک نکته ای دارم در مورد آن هم عرض می کنم.

سؤال: با تمام صحبت هایی که شما فرمودید باز یک نکته باقی می ماند که چرا کتب اربعه ما هفتاد روایت از این شخص آورده اند. چرا صدوق در سایر کتبش پنجاه روایت از این شخص آورده است

پاسخ: به دلیل همین که اینها علم به کذبش نداشته اند و اینها مقید نبوده اند در کتب اربعه حتما همه روایاتی را بیاورند که از جهت راوی اعتبارش ثابت شده باشد. متنش مورد فتوا بوده است. طایفه به ان فتوا داده بوده اند. متنش مطابق قواعد عامه بوده است. حالا آنها بحث هایی دارد دیگر. فرض این است که کل روایاتی که در کتب اربعه وجود دارد دلیل بر اعتبارش نداریم. این جور نیست

سؤال: اگر بررسی کردیم متفرداتی داشت که مطابق قواعد نبود

پاسخ: و فتوا هم به آن نداده باشند چطوری می شود. ما چه می دانیم.

این ها قرائنی بوده است برایشان بر صدق آن. ما چه می دانیم به چه جهت به آن فتوا داده اند. آن حالا یک بحث کلی دیگر است اصلا روایت های ضعیفی که در کتب اربعه وارد می شود ورودش در کتب اربعه چقدر قرینه بر اعتبارش است. آن یک بحث کلی است آن بحث کلی چقدر بتوانیم اینها را اثبات کنیم و اینها.

سؤال: روایت جماعت

پاسخ: آن صبر کنی در مورد جماعت بعدا صحبت می کنم. حالا وقت گذشت من فقط یک نکته را عرض کنم من انشاء الله شنبه این بحث را به علاوه روایت جماعت که شما فرمودید شنبه در موردش صحبت می کنم. آ« یکی اینکه یکی از روش هایی که الآن گاهی اوقات رسم است اینکه روایت های مفصلی که وجود دارد بررسی می کنند که این روایت مفصل قطعاتش در این طرف و آن طرف، اخیرا مثلا دعای ندبه را یک کتابی چاپ کرده اند و تمام قطعات دعای ندبه را تکه تکه از منابع مختلف سعی کرده اند استخراج کنند. این کار چقدر سود دارد و چون اینها خیلی وقت ها روشن نکرده اند که هدفشان از این کارها چیست این را می خواهم شنبه توضیح دهم که این کار بعضی از اهداف چیزهای خوب دارد و بعضی نتیجه گیری هایی دارد که درست نیست. باید روشن شود که بعضی از این تخریجاتی که ما می کنیم با چه هدف و چه ثمره ای بر این تخریجات می خواهیم بار کنیم. بعضی از این ثمرات بار می شود و بعضی هایش بار نمی شود. این دمجیه که فرمودید، در مورد این جور چیزها مهم است که آن را انشاءالله در جلسه بعد در موردشان صحبت می کنیم. همچنین در مورد روی عنه جماعهً هم جلسه بعد صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

یک چیزی فراموش کردم این خارج از چیز است این را بگویم. ابو البختری یک بحثی در موردش است که نجاشی می گوید که امام صادق علیه السلام با مادرش ازدواج کرده است. در رجال کشّی می گوید که مادر ابو البختری آمد و سلام کرد به امام صادق علیه السلام و بعضی ها گفتند که خوب است این را خواستگاری کنی امام صادق علیه السلام گفت که لا افعل. این احتمال وجود دارد که مادر را فرستاده باشد که ارتباطی به امام صادق علیه السلام پیدا کند که بتواند اگر هم حدیثی جعل می کند بگویند که فامیل جعل می کند و امثال اینها ولی امام صادق علیه السلام حاضر نشدند که این چیزی که ابو البختری، خلاصه اطرافیان امام صادق علیه السلام از سلام مادر ابو البختری خیلی معانی فهمیده بودند. این که آن سلام چه معنا داشته است ببینید عبارت رجال کشّی عبارت قشنگی است.